

# اقتصاد سیاسی رشد نامتعادل

□ ■ دکتر مرتضی اسدی

## مقدمه

اقتصادی به صورت زنجیره‌ای به هم وابسته است و عدم تعادل در یک بخش موجب از هم گسیختگی دوره اقتصادی می‌شود. در دوران بین دو جنگ جهانی (بعد از رکود بزرگ ۱۹۲۹-۳۳) به علت وجود بحرانهای بین‌المللی و عدم امنیت تجارت خارجی و محاصره اقتصادی ناشی از جنگ و جنگ سرد، رشد درونگرا بر اقتصادهای درحال توسعه غالب بود و ایجاد تعادل رشد اقتصاد داخلی نیز از ضروریات خودکفایی زمان جنگ محسوب می‌شد.

نظریه رشد غیر متعادل بر دو اصل اقتصادی استوار است. اول آنکه منابع در هر کشور محدود است از این رو تخصیص منابع اولویت‌بندی می‌شود. دوم آنکه هر کشور از مزیت‌های نسبی تولید برخی از کالاها و خدمات برخوردار است. اصل تقسیم بین‌المللی یا منطقه‌ای کار در چارچوب یک نظام امنیتی پایدار نیز حکم می‌کند که رشد غیر متعادل در عرصه اقتصاد داخلی می‌تواند با تعادل منطقه‌ای یا بین‌المللی همراه باشد.

اگر بپذیریم که رفتار جمعی و فردی در جوامع عقب‌مانده شدیداً تحت تأثیر ملاحظات اجتماعی - سیاسی و روانی است به این امر واقف می‌شویم که ملاحظات غیر اقتصادی یا منافع نخبگان حاکم نیز در اتخاذ سیاست رشد نامتعادل و اولویت بخشیدن به یک بخش خاص مؤثر است. رشد نامتعادل در دوران پیش از بحران ۱۹۲۹-۳۳ الگوی اقتصادی تمام کشورهای پیشرفته امروزی بوده است. طبق این الگو، برخی از بخشهای پیشرو اقتصادی مثل صنایع ابریشم‌بافی در ژاپن، زغال سنگ در انگلستان، راه آهن در آمریکا و شوروی و آلمان محرک رشد بوده<sup>۱</sup> و رشد این بخشها به علت ارتباطات پسین و پیشین آنها با دیگر بخشهای اقتصادی به رشد متعادلتری در چارچوب تقسیم بین‌المللی کار انجامیده است.

از اواسط قرن حاضر بسیاری از اقتصادهای درحال گذار از الگوی رشد نامتعادل پیروی کرده‌اند ولی تعادل بلوغ اقتصادی جایگزین تعادل طبیعی از دست رفته در مرحله سنتی نگشته است. در بسیاری از این کشورها این دوره با عدم تعادل‌های مداوم و تعارضات اجتماعی همراه بوده است. این مقاله به بررسی مکانیزم پیش برنده رشد نامتعادل در دوره گذار با توجه به ساختار اقتصادی - سیاسی جوامع درحال توسعه و به کنکاش در زمینه پیامدهای اجتماعی آن می‌پردازد.

دوران پس از جنگ جهانی دوم با شتاب‌گیری رشد اقتصاد جهانی همراه بوده است و کشورهای توسعه نیافته با اتخاذ برخی الگوهای رشد سعی در جبران عقب‌ماندگی‌های تاریخی خود داشته‌اند. در جریان تحولات سریع سیاسی - اقتصادی پس از جنگ، جهان درحال توسعه شاهد دگرگونی‌های سریع اجتماعی بوده است. جابجایی‌های قدرت سیاسی منجر به زوال یا افت برخی گروههای اجتماعی شده و تغییر لایه‌های اجتماعی و قدرت آنها به مقاومت یا تسلیم در مقابل تحولات به شکل مهاجرت نیروی کار و انتقال دیگر عوامل تولید به مراکز رشد انجامیده است.

پیدایش ملت و یکپارچگی بازار عوامل و کالاها در طول این جریان رشد سریع صورت گرفته و موجب برخی تقابل‌ها با بازار جهانی و بازار محلی سنتی گردیده است. این دوره در مراحل رشد، از نظر روستو بانام «مرحله خیز»، در تئوری دوگانگی لونیس، فی-رانیس تحت عنوان «مرحله گذار از اقتصاد معیشتی به اقتصاد مدرن شهری»، و از نظر فردریک لیست «گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد کشاورزی - صنعتی» ارزیابی شده است.<sup>۲</sup>

در پروسه گذار تعادل اقتصاد معیشتی و سنتی با دخالت برنامه‌ریزی شده به سمت تعادل نوینی سوق داده می‌شود. این دوره ممکن است با رشد نامتعادل یا متعارض همراه باشد که حامل پیامدهای اجتماعی متفاوتی است. از آنجا که تعادل اقتصادی لازمه امنیت اقتصادی در هر جامعه است، بررسی نقش رشد و تعادل در امنیت اقتصادی هر کشور حائز اهمیت می‌باشد.<sup>۳</sup>

در متون اقتصادی، رشد اقتصادی اغلب به افزایش کمی تولید ملی و سرانه حقیقی در یک دوره معین اطلاق می‌شود (گونامیردال) و ممکن است متعادل یا غیر متعادل باشد.<sup>۴</sup> رشد متعادل رشدی است که با توجه به نیازهای مصرفی بخش‌های اقتصادی برنامه‌ریزی شده باشد (نظریه ترکس. روزن شتابین‌رودن). طبق نظریه رشد متعادل همه بخشهای

## رشد نامتعادل و امنیت اقتصادی

«رشد ناپایدار» (شومپتر) و رشد ناموزون (مارکس) و بالاخره «رشد متعارض» (البرت هیرشمن) مقوله‌هایی است بیانگر نوسانات رشد و از هم گسیختگی بخشهای اقتصادی.<sup>۵</sup> اقتصادهای تک پایه نیز می‌توانند در دوران رونق بازار جهانی به رشد شتابانی دست یابند ولی ممکن است نه تنها هرگز به مرحله رشدیافتگی نرسند (کشورهای نفت خیز خاورمیانه و برخی تولیدکنندگان و صادرکنندگان مواد خام) بلکه در معرض نوسانات بازار جهانی قرار گیرند.

روند رشد ناپیگیر مزبور می‌تواند نوسانات شدید اقتصادی اجتماعی و سیاسی در بر داشته باشد و موجب ناامنی در جامعه گردد. از طرف دیگر، هرگونه ناامنی موجب افزایش خطرپذیری و عدم اطمینان در زمینه سرمایه‌گذاری‌های عمرانی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که یک رابطه دوجانبه بین رشد و امنیت وجود دارد. (در اینجا منظور از امنیت وضعی است که در آن اشخاص (حقیقی و حقوقی) جامعه اتکاء به نفس می‌یابند و فارغ از بی‌ثباتی، شک و عدم اطمینان به فعالیت می‌پردازند).<sup>۶</sup>

عدم تعادل زمینه‌های بی‌ثباتی را پدید می‌آورد. در اقتصاد، پدیده عدم تعادل، چه در کوتاه مدت به صورت عدم تعادل‌های غیر ساختاری و چه عدم تعادل‌های ساختاری و چه به گونه ارادی در رشد نامتعادل می‌تواند زمینه‌ساز ناامنی شود.

با توجه به تعریف رشد اقتصادی بعنوان رشد کمی درآمد حقیقی، می‌توان گفت که تغییرات کمی رشد ممکن است در چارچوب استراتژی واحد به تغییرات کیفی توسعه‌ای تبدیل شود. به بیانی دیگر، مرحله گذار از رشدیافتگی به رشد یافتگی مرحله گذاری از یک سطح تعادل اقتصاد سنتی به سطح تعادل اقتصاد پیشرفته است. برای دستیابی به سطح تعادلی جدید، اقتصاد داخلی، حداقل در کوتاه مدت، ناگزیر با عدم تعادل‌های ساختاری یا روبنایی روبرو می‌شود. تحولات مالکیت، جابجایی عوامل تولید، تثبیت کنترل مرکزی بر مناطق و معرفی شیوه‌های نوین تولید با مقاومتها و سازشها روبرو می‌شود و دوران بحرانی زایش آغاز می‌گردد. دوره زایش در بسیاری از کشورهای جهان سوم ممکن است دهه‌ها طول کشد و نرسیدن به سطح تعادل رشدیافتگی موجب ادامه بحران و جابجایی قدرت و ناامنی گردد. بحرانهایی قدرت در آمریکای لاتین، خاورمیانه و اروپای شرقی از عدم تعادل اقتصادی تأثیر پذیرفته است.

لازمه رشد اقتصادی، عواملی چون میل به پس‌انداز و توانایی سرمایه‌گذاری با کارایی لازم است، ولی رشد بستگی به تغییرات ساختاری در شیوه تولید و توزیع درآمد بین عوامل تولید نیز دارد. در یک اقتصاد ایستای سنتی توزیع درآمدها براساس عرف صورت می‌گیرد ولی رشد اقتصادی پروسه‌یویایی است که محصولات سریع‌ا رشد می‌یابد و گروه‌های اجتماعی برخوردار شوند از درآمد ملی به سرعت تغییر می‌یابند و تخصیص توزیعی نمایان می‌گردد.

در پروسه رشد سریع، وقتی رشد انتظارات از حیث تقاضا سریعتر از رشد حقیقی تولید ملی است، تورم اجتناب‌ناپذیر می‌شود. با این حال تورم دو نقش متفاوت در کاهش تشنج‌ها در کوتاه مدت و تشدید تخصیص اجتماعی در درازمدت بازی می‌کند. به نظر تروی (Turvey) زمانی که ادعای درآمدی گروه‌های (کارگران و کارفرمایان، رعایا و زمینداران) با یکدیگر متناقض

است، قیمت‌های کل افزوده می‌شود تا ادعای پولی (اسمی) مدعیان برآورده شود.<sup>۷</sup> سهم حقیقی گروه‌های اجتماعی یا افزایش نمی‌یابد، یا تحت فشار سیاسی یا در سایه ائتلافی از قدرتها متأثر می‌شود. در طول پروسه تورم-تعادل - تورم، افزایش توقعات حاصل از رشد سریع ممکن است تورم اولیه را که خزانده است به تورم تازنده تبدیل کند و موجبات ناامنی و دخالت نظامی را فراهم آورد. در ترکیه، بطور متوسط هر ده سال یکبار متعاقب دوره‌ای از تخاصم اقتصادی - اجتماعی و تورم شدید و افت ارزش پول داخلی یک کودتای نظامی اتفاق می‌افتد. در آمریکای لاتین نیز الگوی تورم - تخاصم منطقه را تشدیداً کودتاخیز کرده است.<sup>۸</sup>

بیش از دو قرن پیش آدام اسمیت پدر علم اقتصاد گفت که فوری‌ترین اقدام در هر جامعه‌ای تأمین امنیت اقتصادی است. همان‌گونه که نخستین اقدام یک باغبان کشیدن سیم خاردار گرداگرد باغ است، اولین اقدام هر دولت برای تثبیت و تداوم بخشیدن به رشد اقتصادی، تأمین امنیت شهروندان است.<sup>۹</sup> از طرف دیگر، آیا رشد می‌تواند به تقویت شاخص‌های امنیتی منجر شود؟ در این حالت رشد اقتصادی به دو صورت ناپیگیر یا مداوم می‌تواند وجود داشته باشد. در حالت اول درآمد ملی در معرض نوسان و بی‌ثباتی است. امنیت تولید، سرمایه‌گذاری، اشتغال و ثبات قیمت‌ها نیز در معرض خطر است. این وضع می‌تواند بی‌ثباتی در قانونگذاری نیز بشود. این حالت در کشورهای تک محصولی صادرکننده مواد خام یا انرژی تاکنون موجب بروز بحرانهایی اجتماعی - سیاسی، بخصوص در کشورهایی که ظرفیت بالایی برای جذب عواید صادراتی دارند (مثل ایران، الجزایر، عراق) شده است.<sup>۱۰</sup> در حالت دوم، رشد پیگیر در درازمدت منجر به تقویت عوامل قدرت اقتصادی می‌گردد. این عوامل قدرت عبارت است از رشد مداوم درآمد حقیقی سرانه و ملی، بهبود رابطه مبادله و کاهش ضربه‌پذیری در برابر نوسانات عواید صادراتی از مواد خام.... در این حالت، اعتماد به نفس برای افزایش سرمایه‌گذاری و تولید بخصوص در بخش خصوصی افزایش می‌یابد و تداوم رشد همگون همراه با ثبات قانونگذاری را نیز به دنبال خواهد داشت.

## مدلهای رشد و ثبات

در ادبیات توسعه، مدل‌های رشد به دو گونه درونگرا و برونگرا یا متعادل و نامتعادل تقسیم می‌شود. مدل‌های رشد متعادل «نورکس» و «رودن» هر دو (البته به درجات متفاوت) درونگر است. تفاوت در این است که رودن معتقد به ایجاد یک محرک بزرگ است که سرمایه‌گذارهای کلان دولتی را شامل می‌شود و در نتیجه به واردات تکنولوژی پیشرفته منجر می‌گردد ولی هر دو مدل به علت بدبینی تجاری، از وابستگی به بازارهای جهانی کالا پرهیز می‌کنند.

در مدل‌های رشد نامتعادل، بخش‌های پیشرو محرک رشدند. این بخشها اغلب به دلیل حجیم بودن ظرفیت تولیدی تابع بازارهای صادراتی و نوسانات آن هستند. درجه نوسانات درآمدی اقتصادهای با رشد نامتعادل بستگی به ترکیب صادرات و نوع آن (مواد خام یا ساخته شده) و کشش تقاضای کالاهای قابل صدور دارد.

مواد ساخته شده صنعتی در بازارهای جهانی نوسان قیمتی کمتری دارد و کشورهای صادرکننده این کالاها از ثبات درآمد بیشتری نسبت به صادرکنندگان مواد خام برخوردارند.

و مرقه جامعه برای کالاهای مصرفی اجتناب ناپذیر و «برنامه ریزی ارشادی» فاقد ابزارهای کنترل مستقیم و ایجاد پس انداز اجباری بود.

از این رو، الگوی واحد رشد نامتعادل در این دو کشور، دو پیامد متفاوت (تورمی در هندوستان و غیر تورمی در شوروی) داشت. لازمه موفقیت رشد نامتعادل با اولویت دادن به صنایع سنگین و سرمایه‌های بالاسری اجتماعی، وجود تمرکز نرومند سیاسی و «برنامه ریزی دستوری» است ولی رفته رفته که مرکزیت سیاسی تضعیف می‌شود، تقاضای سرکوب شده در بخش محروم به مانند دمل چرکینی دهان باز می‌کند و بحران‌های اقتصادی - سیاسی به بار می‌آورد.

همانطور که گفته شد، کشورهای توسعه نیافته عموماً کشورهای تک محصولی صادر کننده مواد خام هستند. از آنجا که دولت انحصار صدور این کالاها (بخصوص کالاهای استراتژیک، معدنی، سوخت و مواد خام صنعتی) را به عهده دارد، قدرت مطلقه را نیز در دست خواهد داشت و قانون را نیز به دلخواه اجرا می‌کند.

درآمدهای نفتی دولت در کشورهای نفت خیز خاورمیانه، انحصار دولتی صدور مواد معدنی و کشاورزی در آمریکای لاتین، و انحصار صدور مواد معدنی توسط دولت‌های آفریقایی موجب پیدایش مرکزیت قوی است و در نهایت ممکن است به دیکتاتوری منجر شود.<sup>۱۳</sup> این گونه کشورها در صورت رونق بازار جهانی مواد خام از رشد سریعی برخوردار می‌شوند و اثرات درآمدی و ضریب تکاثر صادراتی موجب رشد بخش‌های دیگر اقتصادی می‌گردد. در چنین مدل رشدی (مثل کشورهای عمده صادر کننده نفت) انتقال رشد از بخش پیشرو (Leading Sector) صادراتی به بخش‌های پسرو (Lagging Sectors) با کنترل و نظارت دولت مرکزی صورت می‌گیرد. در این حالت بوروکراسی برای دستیابی به حوزه قدرت اقتصادی دولتی رشد می‌کند و تجمع عوامل تولید در پیرامون مرکزیت سیاسی صورت می‌گیرد و به انباشته شدن ثروت و جمعیت در مرکز می‌انجامد.

کشورهایی که رشد نامتعادل را با اولویت دادن به صنایع کوچک و متوسط مصرفی شروع می‌کنند، عموماً از دو خصیصه کلی برخوردارند، اول ناتوانی مالی - اقتصادی مرکزیت سیاسی و دوم تقاضای متورم مصرفی. این گونه رشد در کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا (پاکستان، بنگلادش، تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ) متداول بوده است. ساختار حکومتی کشورها، فشار نمایندگان سیاسی تولید کنندگان کالاهای مصرفی برای اخذ امتیازات قانونی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دولتی را میسر می‌کند و چنانچه دولت مرکزی پذیرای فشار نباشد یا فشارهای سیاسی آشفته‌گی‌های سیاسی به بار آورد، عدم تعادل اقتصادی ممکن است به بحران‌های تولید منجر شود.

بنابراین، رشد نامتعادل بر پایه اولویت سرمایه‌گذاری مولد مستقیم تنها در صورتی تعادل اقتصادی را تضمین می‌کند که اولاً فشار سیاسی از طرق پارلمانی یا وسایل ارتباط جمعی موجود باشد و ثانیاً موانع مالی و قانونی برای سرمایه‌گذاری بالاسری اجتماعی وجود نداشته باشد.

## مسیر توسعه در مراحل رشد

جوامع سنتی از تعادل طبیعی برخوردارند. این تعادل پایدار ممکن است تا دوره بلوغ اقتصادی برقرار نگردد و جوامع درحال گذار با اتخاذ نظام

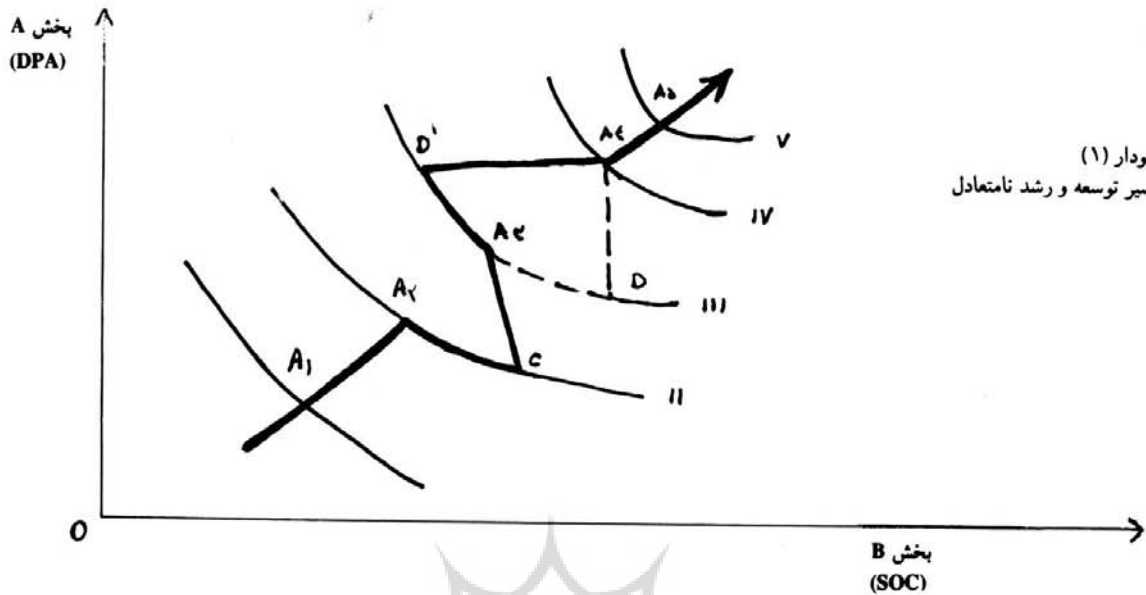
در اقتصادهای برونگرا مهمترین اهرمهای ایجاد ثبات اقتصادی و تعادل از خارج ایجاد می‌شود و برقراری تعادل در بازار عوامل و کالاها تحت تأثیر عوامل بین‌المللی است. با این حال جریان اینگونه عوامل از خارج به داخل و برعکس افزون بر ثبات بازار جهانی و دیپلماسی عمومی کشور، به امنیت و ثبات داخلی نیز بستگی دارد.

عدم ثبات قانونگذاری و جنگ قدرت در داخل، عرضه خارجی سرمایه و کالا را دچار نوسان می‌سازد. بسیاری از استراتژیستها، بی‌ثباتی سیاسی در جهان سوم را ناشی از بی‌ثباتی در ساختار صادراتی، تک محصولی بودن و نوسانات درآمد و اشتغال می‌دانند.<sup>۱۴</sup> در اقتصادهای درونگرا و بسته، عوامل داخلی به علت وجود دیوارهای آهنین بیش از عوامل بین‌المللی در تثبیت اقتصادی اهمیت می‌یابد، هرچند در درازمدت دیوارهای فولادین هم رنگ می‌زند. امنیت سرمایه‌گذاری در یک نظام درونگرا تابعی از ثبات سیاسی - حقوقی در جامعه است. در کشورهای دارای اقتصاد درونگرا، هرچند در دوره‌ای سرمایه‌گذاری در سایه حمایت دولتی از ثبات برخوردار می‌شود و به دلیل دور بودن از زنجیره اقتصاد جهانی تابع سیکل‌های تجاری جهانی نیست، ولی انباشته شدن تدریجی بحران و عدم انتقال آن به خارج، حالت‌های سیاسی انفجاری پدید می‌آورد.

رشد غیر متعادل برای رسیدن به تعادل اقتصادی، حداقل در کوتاه مدت، به برونگرای روی می‌آورد و در تقسیم بین‌المللی کار شرکت می‌کند. رشد غیر متعادل ممکن است با اولویت یافتن بخش‌های استراتژیک و سرمایه‌گذاری‌های بالاسری اجتماعی آغاز شود. در این صورت، عرضه این کالاها و خدمات که بخاطر حجیم بودن نیازهای سرمایه‌ای به بخش دولتی یا مختلط تعلق دارد منجر به ایجاد انگیزه تولید در بخش صنایع کالاهای نهایی توسط بخش خصوصی می‌گردد. رشد غیر متعادل می‌تواند با سرمایه‌گذاری مولد مستقیم نیز آغاز شود. در این روش، از آنجا که از مکانیزم بازار سود جسته می‌شود میزان بهره‌وری نیروی کار و سرمایه تعیین کننده جریان سرمایه است و مکانیزم رشد مزبور دموکراسی سیاسی - اقتصادی را می‌طلبد. نقش دولت در این حالت ایجاد انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و تولید در بخش مصرفی و انعطاف در برابر فشار بخش خصوصی برای وضع قوانین مساعد و فراهم سازی مواد اولیه و بازار تضمین شده است.

رشد نامتعادل، در هر دو حالت نامبرده، برخی بی‌ثباتی‌ها را حداقل در میانمدت به همراه دارد. به نظر «آلبرت هیرشمن»، هدف از توسعه اقتصادی رفع عدم تعادلها نیست بلکه حفظ و بهره‌برداری از آن است.<sup>۱۵</sup> عدم تعادل‌های مذکور موجب کاهش ظرفیتهای وارداتی و کمبود کالا و خدمات در بخش‌هایی که از اولویت برخوردار نیست می‌شود. در حالت اول، اولویت دادن به سرمایه‌گذاری بالاسری اجتماعی یا استراتژیک، کمبود کالاهای مصرفی و تورم از جانب تقاضا را منجر می‌شود؛ در حالت دوم، اولویت دادن به بخش مصرفی نهایی، به دلیل کمبود امکانات زیربنایی و بالا بودن هزینه‌های تولیدی تورم از جانب عرضه را به دنبال خواهد داشت.

هند در برنامه‌های اول و دوم، و شوروی در دوران آماده سازی جنگی از رشد نامتعادل پیروی کردند. هر دو کشور به علت ضرورت‌های دفاعی، به بخش صنایع سنگین به مثابه بخش پیشرو و سرمایه‌گذاری‌های بالاسری اجتماعی اولویت بخشیدند. در شوروی با پائین نگهداشتن سطح مصرف خصوصی و ایجاد مازاد در بخش صنایع سنگین از طریق کنترل سیستم سیاسی توانلیتر و «برنامه ریزی اجباری» از فشار تورمی برای دوره‌ای طولانی جلوگیری شد ولی در هندوستان بخاطر وجود نظام دموکراتیک، فشار تقاضای اقشار متوسط



نمودار (۱)  
مسیر توسعه و رشد نامتعادل

که با استفاده از ابزارهای پارلمانی یا نفوذ در تکنوکراتهای دولتی فشار سیاسی لازم برای حصول امکانات زیربنایی عمومی امکان پذیر می‌گردد و چنانچه بخش خصوصی فاقد تشکل و کارائی لازم باشد و بخش دولتی بنا به ملاحظات سیاسی - نظامی سرمایه‌گذاری در بخش SOC را تقویت کند،

مسیر رشد دوره خیز عبارت خواهد بود از  $A_7DA_7$ .

در مرحله بلوغ سیاسی - اقتصادی با ایجاد حکومت‌های پارلمان‌ناریستی یا پلورالیستی زمینه ایجاد تعادل فراهم می‌شود. این روند در مرحله مصرف انبوه نیز ادامه خواهد یافت.

نکته مهم دیگر در نمودار، تغییر رابطه مبادله بین SOC و DPA در روند رشد نامتعادل است. با افزایش سرمایه‌گذاری در SOC، کالاهای مصرفی گرانتر خواهد شد. فشار مصرف‌کنندگان برای بدست آوردن کالاهای مصرفی (DPA) دولت را ناچار می‌سازد که اولویت سرمایه‌گذاریها را از نقاط  $D, D', C$  به  $A_7$  یا  $A_7$  انتقال دهد، و در صورت انتقال به این نقاط رابطه مبادله تغییر می‌یابد.

در صورتی که این تغییرات در سیاست‌های اولویت‌دهی از ثبات کافی برخوردار نباشد و تحت تأثیر ملاحظات انتخاباتی یا منافع گروهی قرار گیرد و دولت اقتدار لازم را برای تأمین نظم مالی نداشته باشد، امنیت اقتصادی مورد تهدید قرار خواهد گرفت. بعلاوه، افزایش درآمد در یک بخش دارای اولویت به قیمت کاهش درآمد دیگر بخشها موجب پیدایش وضعی می‌گردد که «هیرشمن» آن را به حرکت «برخلاف مسیر باد» یا «رشد متعارض» تعبیر کرده است. به نظر او این روند منجر به جنگهای داخلی یا فجاجع دیگری می‌شود.<sup>۱۳</sup>

به نظر «وو. روستو» (از مدافعان رشد غیر متعادل) نیز جامعه در مرحله سنتی در حالت تعادل عقب مانده سنتی قرار دارد. این تعادل اولیه، تا تعادل با ثبات ثانویه در مرحله مصرف انبوه، دورانی پرفراز و نشیب را طی می‌کند. در مرحله انتقالی، جنگ قدرت بین اریستوکراسی و مشروطه خواهان درمی‌گیرد و در صورت پیروزی گروه دوم مرحله خیز آغاز می‌شود. به نظر «روستو»، مرحله خیز دوره ای است که در آن «موانع و مخالفت‌های قدیمی در برابر رشد

برنامه‌ای و انتخاب اولویتهای سرمایه‌گذاری از مسیر متعادل توسعه منحرف شوند.

مسیر توسعه در نمودار (۱) نشان داده شده است. پنج منحنی تولیدی، بیانگر ۵ مرحله رشد تعادل سنتی ( $I_1$ ) پیش‌خیز ( $I_2$ ) خیز اقتصادی ( $I_3$ ) بلوغ اقتصادی ( $I_4$ ) و بالاخره تعادل در مرحله مصرف و تولید انبوه ( $I_5$ ) می‌باشد. در حالت اقتصاد سنتی، اقتصاد در وضع تعادل طبیعی در نقطه  $A_1$  قرار دارد. در مرحله پیش‌خیز، دولت‌های مقتدر ملی یا نظامی به انباشت اجباری سرمایه برای ایجاد امکانات زیربنایی (SOC) می‌پردازند تا امکانات ارتباطی بین طوایف و مناطق فراهم گشته و زمینه‌ساز تشکیل بازار یکپارچه ملی گردد.

در مرحله خیز اقتصادی دو شق موجود عبارت است از اولویت دادن به یکی از بخشهای SOC یا DPA به‌مثابه دو بخش محرک توسعه. بنابراین، مسیر توسعه می‌تواند از  $A_7$  به  $A_7DA_7$  باشد یا مسیر انحرافی دیگری یعنی  $A_7D'A_7$  انتخاب گردد و سپس در مرحله بلوغ اقتصادی - سیاسی برای تأمین ثبات و تداوم رشد متعادل‌تری دنبال شود. در مرحله مصرف و تولید انبوه نیز این روند کماکان طی می‌شود. در مراحل ۴ و ۵ به دلیل شکل‌گیری ساختار صنعتی، نرخ نهایی جانشین DPA و SOC کمتر است.

نکته حائز اهمیت آن است که رشد نامتعادل همیشه با ایجاد ظرفیت اضافی - کمبود و فشار همراه است. در مراحل اولیه رشد اقتصادی، در سایه وجود دولت‌های مقتدر با قدرت متمرکز، سرمایه‌گذاریها بدون مقاومت به طرف پروژه‌های دولتی بالاسری کانالیزه می‌شود، درحالی که بخش خصوصی در مراحل اولیه شکل‌گیری می‌باشد و فاقد قدرت سیاسی - اقتصادی است.

از سوی دیگر، کمبودهای کالاهای مصرفی در نقطه C به علت کنترل فیزیکی یا جیره‌بندی و همچنین خود معیشتی بودن بخش اعظم جامعه روستایی قابل تحمل می‌باشد. در مرحله خیز اقتصادی در صورت وجود سیستم پارلمانی و بخش خصوصی پر نفوذ، راه  $A_7D'A_7$  انتخاب می‌گردد،

«روستو» تحت دو شرط ظهور می‌کنند:  
الف) این قشر باید احساس کند که قدرت و حیثیت جامعه سنتی در معرض خطر است؛  
ب) جامعه سنتی نیز کاملاً با پیشرفت مادی و قدرت سیاسی نخبگان موافق باشد.

## ۲- ساختار بخش پیشرو

به نظر «روستو»، هیچ کلید جادویی یگانه‌ای بعنوان محرک توسعه وجود ندارد.<sup>۱۸</sup> وجه مشخصه تمام «مراکز رشد» کلاسیک عبارت است از وجود اثرات وسیع پسین و پیشین «بخش پیشرو» با دیگر بخشها و کاربر بودن تکنیک تولید آن. طبق بررسی پرفسور «آج.بی. چتری»<sup>۱۹</sup> در مورد اثرات پسین و پیشین صنایع مختلف، صنایع نساجی، آهن و مواد غذایی (به‌خصوص صنایع آرد) از بیشترین ارتباط با دیگر بخشهای اقتصادی برخوردارند. از این رو، رشد این بخشهای پیشرو قابلیت انتشار سریع دارد. به عقیده «هیرشمن» نیز سرمایه‌گذاری در برخی صنایع یا بخشهای استراتژیک و انتخابی موجب پدید آمدن فرصت‌های سرمایه‌گذاری در بخشهای دیگر می‌گردد. بخشهای سرمایه‌بر و صادراتی مواد خام به دلیل ارتباطات ناچیز مستقیم با اقتصاد ملی نمی‌تواند محور توسعه به حساب آید<sup>۲۰</sup> و در نتیجه رشد نامتعادل پربایه اولویت بخش مواد خام یا فاقد ارتباط با اقتصاد بومی موجب پدید آمدن مراکز رشد در جوار بخشها و نواحی وسیع عقب مانده با سطح تکنولوژی متفاوت می‌شود و به رشد متضادی می‌انجامد که زمینه‌ساز عدم تعادل‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی است. این پدیده را پرفسور «بوک» (Bocke)، «هیگینز» (Higgins)، «گوندرفرانک» و «فی - رانیس» با تغییرات متفاوت به دوگانگی اقتصادی تشبیه کرده‌اند. این دوگانگی از نظر برخی اقتصاددانان مثل «بوک» و «فرانک» و «میردال»، آناگونستی و از نظر «لونیس» و «فی - رانیس» موجب تکامل و همگرایی می‌شود. تفاوت این برداشتها بستگی به ماهیت بخش پیشرو و امکانات انتشار رشد از مرکز رشد» به «پیرامون» دارد.<sup>۲۱</sup>

دوگانگی ناشی از رشد نامتعادل در کشورهای عمده نفتی چون ایران آشکارا دیده می‌شود. در این کشورها درآمدهای نفتی موجب پیدایش مراکز رشد محدودی در اطراف مرکز سیاسی می‌گردد و منابع «پیرامون» (شامل نیروهای کارآمد انسانی و سرمایه) را می‌بلعد و «اثر بازدارندگی» رشد در مناطق «پیرامون» را به بار می‌آورد. در بخش پیشرو نفتی نیز عایدات کلان ولی بر نوسان موجب سرمایه‌گذاریهای صنعتی با روشهای سرمایه‌بر در دوره رونق و توقف این سرمایه‌گذاریها در دوره بحران نفتی می‌شود. از این رو، دو خصالت سرمایه‌بر بودن و نوسان‌زا بودن بخش پیشرو موجب عدم تعادل‌های ساختاری را فراهم می‌آورد.<sup>۲۲</sup> این نوسانات بحران‌زا در کشورهایی چون ایران که از ظرفیت بالای جذب عواید صادراتی (به علت جمعیت نسبتاً زیاد و رشد سریع تقاضای شهری) برخوردارند و فاقد سرمایه‌های بالاسری اقتصادی و اجتماعی لازم (شبکه منظم حمل و نقل، آموزش فنی، ثبات سرمایه‌گذاری، کارایی نهادهای اداری...) هستند، نسبت به کشورهای کم جمعیت شیخ نشین با ذخایر ارزی نفتی، یا در مقایسه با کشورهای نفت خیزی چون نروژ با امکانات زیربنایی لازم برای تدارکات در زمان بحران، از شدت بیشتری برخوردار است. بحرانا در این کشور نه به شکل سیکلهای تجاری کلاسیک بلکه به صورت تابعی از درآمدهای نفتی و انتشار آن به بخشهای پسر اقتصاد است. بدون شك بی‌ثباتی در منطقه نفت خیز خلیج فارس رابطه تنگاتنگی با عامل نفت دارد. عوامل بی‌ثباتی، ابعاد بین‌المللی و داخلی

پایدار سرانجام مغلوب می‌شود و نیروهای مؤثر در توسعه اقتصادی که نتیجه‌ای محدود داشته‌اند و تنها به فعالیتهای مدرن محدود گردیده‌اند گسترش یافته و بر سراسر جامعه حاکم می‌شوند و بدین ترتیب رشد شرط عادی خیز می‌شود.<sup>۱۵</sup>

در راه مرحله «بلوغ»، وضع اقتصادی ثبات می‌یابد و در این دوره و در مرحله آخر توسعه تنش‌های حاد سیاسی بر سر قدرت از راههای غیر مسالمت‌آمیز، جای خود را به مبارزات پارلمانی در چارچوب حفظ نهادها و سیستم موجود سیاسی می‌دهد.

مرحله «خیز» اقتصادی از نظر «روستو»، به علت بحرانی بودن آن، از اهمیت زیادی برخوردار است. از دید «روستو»، سه شرط خیز اقتصادی عبارت است از:

- ۱- بالا رفتن نرخ سرمایه‌گذاری از ۵ درصد به ۱۰ درصد یا بالاتر.
  - ۲- پیشرفت سریع یک یا چند بخش پیشرو صنعتی.
  - ۳- ایجاد یک چارچوب سیاسی، اجتماعی و نهادی که سبب بهره‌برداری هرچه بیشتر یا تسهیل انتشار حرکات توسعه از بخش پیشگام به دیگر بخشها شود.
- چارچوب سیاسی «خیز» در برگیرنده رشد تکنوکراسی و سهیم شدن آن در قدرت همراه با افزایش توان مرکزیت سیاسی در اعاده کنترل جامع بر کشور، ایجاد امنیت سرمایه و بسیج منابع مالی و انسانی برای رشد است. این مرحله، به نظر «روستو»، ممکن است با انقلابات سیاسی همراه باشد که بطور مستقیم بر کفه‌های قدرت اجتماعی و ارزشهای ذینفوذ در ماهیت نهادهای اقتصادی توزیع درآمد... اثر می‌گذارد.<sup>۱۶</sup>

انگلستان پس از انقلاب صنعتی در سالهای ۱۷۸۳ تا ۱۸۰۲، آمریکا بعد از جنگهای داخلی در سالهای ۱۸۴۳ تا ۱۸۶۰، ژاپن در دوره «میجی» در سالهای ۱۸۷۸ تا ۱۹۰۰، و روسیه در دوران انقلاب بورژوازی در سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴ این مسیر را طی کردند. ترکیه در زمان حکومت آتاتورک و رشد ملی‌گرایی در سال ۱۹۳۷ و هندوستان ۵ سال پس از استقلال در سال ۱۹۵۲ وارد مرحله «خیز» شدند و بالاخره به نظر «روستو» در ایران دوره خیز از اواسط دهه ۱۳۳۰ آغاز شده است. (دوره انتقالی پیش‌خیز از کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ آغاز گردید). وجه مشخصه دوره خیز در همه کشورها، بروز تحولات سیاسی است. دوره خیز نه تنها راه آورد جنگ قدرت است بلکه با قدرت‌گیری جناح تجدیدطلب در حکومت به اشکال گوناگون نمود پیدا می‌کند. دامنه و تداوم جنگ قدرت بستگی به عوامل زیر دارد:

## ۱- میزان تقابل رشد مدرنیسم با سنتهای رایج اجتماعی

در ژاپن همگرایی مدرنیسم «میجی» و عقاید کنفوسیوس و سنن رایج در قالب نظام امپراتوری، تخصصات سیاسی - اجتماعی را به حداقل رساند. اصلاحات اجتماعی دوره خیز در ژاپن و هند به دلیل پرچمداری «کاست» برتر (در ژاپن ساموایی‌ها و در هندوستان برهمن‌ها) در این مبارزات از تنش‌های کمتری برخوردار بوده است. در اروپا، دوره خیز اقتصادی با پیدایش مذهب پروتستان قرین بوده است.<sup>۱۷</sup>

اصلاحات پروتستان زمینه‌های ایدئولوژیک برای جهش‌های علمی و تکنولوژیکی را فراهم آورد و در خدمت اهداف مدرنیسم اقتصادی قرار گرفت؛ ولی در آمریکای لاتین و اغلب کشورهای آسیایی، مدرنیسم به دلیل واگرایی از سنن جامعه به تعارضات اجتماعی انجامید.

عامل محرک در بخش مدرن، عموماً نخبگان هستند. این نخبگان به نظر

دارد. در بُعد بین‌المللی نوسانات قیمتی و در بُعد داخلی تزریق ناپیگیر و نابرابر عواید نفتی به بخشهای اقتصادی عامل بحران را محسوب می‌شود.

### ۳- ساختار اقتصادی بخشهای مکمل رشد

«روستو» پروسه رشد نامتعادل را با پدید آمدن سه بخش پیشرو رشد، بخش مکمل رشد و بالاخره بخش اکتساب کننده رشد قرین می‌داند بخش مکمل رشد شامل مجموعه واحدهای تولید کننده کالاهای استراتژیک و واسطه‌ای چون آهن، سوخت، کالاهای مهندسی و یا سرمایه‌های بالاسری اجتماعی می‌شود. این کالاها (چه از داخل و چه از خارج) تسریع کننده اثر انتشار رشد از بخش پیشرو به بخش اکتساب کننده است.

بخش اکتساب کننده رشد در پروسه رشد نامتعادل از اولویت برخوردار نیست. اکتساب رشد تا اندازه‌ای به ماهیت بخش پیشرو مکمل (شکل ارتباطات پسین و پیشین آنها) و از طرفی به قابلیت جذب تکنولوژی مدرن، میزان حمایت دولتی و بالاخره تغییرات تقاضا از این بخش بستگی دارد. در پروسه رشد نامتعادل بخش پیشرو و مکمل از حمایت دولتی

برخوردارند. از این رو، بخش اکتسابی رشد یا در پیرامون مرکز سیاسی - اداری جامعه قرار می‌گیرد و از طریق نفوذ در دستگاه بوروکراتیک و منابع قدرت از حمایت برخوردار می‌شود، یا به دلیل مقاومت یا ناتوانی در برابر روند مدرنیزاسیون یا شبه مدرنیزاسیون از دستیابی به «اثرات انتشار» درآمدی مرکز محروم می‌ماند. (عامل پراکنندگی جغرافیایی و کندی جریان عوامل تولید نیز در تشدید دوگانگی بین بخش پیشرو و دیگر بخشهای اقتصادی اکتساب کننده رشد مؤثر است.) بدین سان، می‌توان ناسازگاری بخشهای اقتصادی را به دوگونه مسالمت‌آمیز درجهت همگرایی (در حالت اول)، و متعارض یا واگرای تقسیم کرد. واگرایی از مراکز قدرت و رشد، لاجرم به بحرانهای اجتماعی - سیاسی می‌انجامد که از دهه ۱۳۴۰ در ایران از دهه ۸۰ در آرژانتین و الجزایر شاهد آن بوده‌ایم.

### ۴- شکل حکومت و توزیع قدرت.

در مرحله «انتقالی» یا «خیز»، جامعه ابزارهای سنتی قدرت و سیاست و اقتصاد را به کنار می‌نهد و شکل نوینی به همه عرصه‌های زندگی می‌دهد.

### برخی مشخصه‌های عمده کشورهای در مراحل مختلف رشد

مراحل رشد	نقش سرمایه انسانی	رژیم سیاسی	ساختار اقتصادی	تخصیصات اجتماعی	نقش نظامیان
۱- مرحله توسعه نیافتگی (الف) ادغام ضعیف در اقتصاد جهانی	ضعیف	مطلقه سلطنتی یا دیکتاتوریهایی نظامی	کشاورزی یا معدنی تولید ابتدایی و کوچک یا سرمایه‌گذاری نازل خارجی (نپال افغانستان)	درگیریهای قبیله‌ای عشیرتی/ درگیریهای خوانین با دولت	دخالت نظامیان برای احراز هویت ملی و گسترش بازار داخلی
ب) ادغام شدید در اقتصاد جهانی	قوی فقط در بخش خارجی	موارد بالا	اقتصاد دوگانه و تک محصولی (شیلی)	موارد بالا بعلاوه تضاد بین بخش خارجی با داخلی	نظامیان مدافع بخش خارجی
۲- مرحله صنعتی شدن کشورهای درحال توسعه (الف) درونگرا	روبه فزونی	دموکراسی‌های خلقی پوپولیستی و یا ملی	اقتصاد خودکفا، منابع سرمایه عمدتاً داخلی (هند و کره شمالی)	درگیری بین کار و سرمایه، صنعت و کشاورزی، تضاد بین مدرنیسم و سنت‌گرایی	نظامیان فعال در ایجاد امنیت داخلی
ب) برونگرا	روبه فزونی بخش خارجی	نامعلوم	تشویق صادرات، اهمیت سرمایه خارجی، سیاستهای برونگرا (کره جنوبی، برزیل)	تضاد بین سرمایه داخلی و خارجی تضاد بین کار و سرمایه تضاد بین بخش صادراتی و بخش سنتی	موارد بالا با شدت بیشتر در خدمت منابع بخش خارجی
۳- مرحله بلوغ اقتصادی سیاسی	زیاد	پارلمانی یا بلورالیستی	وابستگی متقابل پیوند با اقتصاد جهانی، شرکت در تقسیم کار بین‌المللی	کار و سرمایه، تضعیف تضادهای اجتماعی	دخالت نظامیان برای برقراری امنیت ملی و گسترش بازار خارجی کالا و عوامل

اقتباس از:

R. Luckham, Militarism and International Dependence in Disarmament and World Development in R. Jolly (ed.), Disarmament and World Development, Institute of Development Studies, University of Sussex.

در آلمان، دوره خیز اقتصادی با ناسیونالیسم همراه بود. نظریات ناسیونالیسم اقتصادی «فردریک لیست» آلمانی که الترناتیو درونگرایی را در برابر مکانیسم تجارت آزاد مطرح می‌کرد در تقابل با لیبرالیسم اقتصادی آدام اسمیت قرار گرفت.<sup>۲۳</sup> در آمریکا، «کاری» (Carey) و «پاتن» (Patten) اقتصاددانان برجسته قرن نوزدهم از حمایتگرایی (Protectionism) ناسیونالیستی «لیست» پیروی می‌کردند.<sup>۲۴</sup> در فرانسه، در سالهای ۱۷۹۳-۴، «روسیسیر» با الهام گرفتن از بندها و اندیشه‌های «روسو» حکومت دیکتاتوری انقلابی را ایجاد نمود. مرحله خیز در آمریکای لاتین در اوایل قرن بیستم با حضور دیکتاتورها همراه بود و در مرکز اروپا، دیکتاتوری فاشیستی تا سال ۱۹۴۵ ادامه یافت. در مجموع می‌توان گفت که در دوره خیز اقتصادی در اروپا و آمریکا ناسیونالیسم اقتصادی ابزار مهم بسیج اقتصادی بوده ولی از آنجا که تحولات اقتصادی صورت تدریجی و مداوم داشته، حضور دیکتاتورها جز در دوره بحرانی غیر قابل توجهی می‌نموده است.<sup>۲۵</sup>

در قرن حاضر، کشورهای توسعه نیافته مستعمره یا نیمه مستعمره پس از کسب استقلال سیاسی اغلب تحت کنترل پوپولیست‌ها و ناسیونالیست‌ها قرار داشته‌اند. از آن رو که رفع عقب‌ماندگی‌های تاریخی این کشورها نیاز به یک دوره رشد نامتعادل در جهت ایجاد سرمایه‌های بالاسری اجتماعی و دگرگونی‌های ساختاری در دوره انتقالی داشته، بسیج امکانات مادی به وسیله یک قدرت سیاسی متمرکز و مشروع صورت می‌گرفته است.<sup>۲۶</sup>

برهم خوردن تعادل اقتصاد سنتی، پیشی گرفتن تحولات سریع اقتصادی از تحولات کُند فرهنگی، خلأ موجود در تولید کالاهای مصرفی و سرکوب مصرف برای بسیج پس انداز اجباری، بحران مشروعیت را به دنبال داشته و زمینه‌ساز تشکیل حکومت‌های کودتایی در این دوره شده است.

دوره پیش‌خیز در ایران با دیکتاتوری رضاخان و خیز با دیکتاتوری محمد رضا شاه همراه بود. در تکیه دوره پیش‌خیز و خیز توسط کمال‌آتاتورک رهبری شد. در برخی رژیم‌های پوپولیستی در آفریقا (موزامبیک، اتیوپی، کینه بیسانو، آنگولا) دوره پیش‌خیز در زمان دیکتاتورهای انقلابی صورت پذیرفت و در عراق، مصر، سوریه و لیبی نیز دیکتاتورهای انقلابی دوره خیز را رهبری کردند. در چین و کره شمالی دوره خیز را دیکتاتوری‌های انقلابی مائو و کیم ایل سونگ شکل دادند. حضور این دیکتاتورها (چه ملت‌گرا و چه انقلابی) در پروسه تشکیل ملت در جهت نیل به اهداف ذیل بود:

۱- ایجاد ثبات و امنیت در محدوده ملی و کنترل سیاسی- نظامی بر مناطق دور از مرکز؛

۲- گسترش بازار داخلی (با متشکل کردن جامعه در چارچوب واحد ملی)؛

۳- کنترل مرکزی بر منابع استراتژیک، طبیعی و انسانی کشور؛

۴- تقویت دولت مرکزی و امکانات ایجاد ظرفیتهای جدید تولیدی در بخشهای زیربنایی (ارتباطات، حمل و نقل، سوخت و انرژی، آموزش، امنیت...)

۵- به کار گرفتن ابزار برنامه‌ریزی در جهت ایجاد تعادل فیزیکی بین بخشهای اقتصادی.

در کشورهای جنوب آسیا، دوره پیش‌خیز توسعه توسط استعمار انگلیس از طریق ایجاد تغییر در نهادها و ساختارهای اداری- سیاسی جامعه و فراهم ساختن برخی سرمایه‌های بالاسری اجتماعی مورد نیاز متروپل مثل بنادر و شبکه راه آهن و آموزش طی شد.<sup>۲۷</sup>

دوره خیز در این کشورها به علت ریشه‌دار بودن سنت دموکراسی و اصل عدم توسل به زور با تسلط نظام دموکراسی همراه بود. وجود نظام دموکراسی پارلمانی بخصوص در هندوستان، با اهتک رشد نامتعادل برپایه اولویت

این دگرگونی با انقلاب، کودتا یا در برخی نمونه‌های نادر با مسالمت همراه بوده است. جایگاهی قدرت در مرحله «انتقالی» در اواسط قرن حاضر غالباً با حضور ناسیونالیست‌های انقلابی یا تجدیدگرا همراه بوده است.

در انگلستان، دوره خیز با لیبرالیسم اقتصادی براساس نظریات کلاسیک‌ها استوار بود. لیبرالیسم اقتصادی قرن هجدهم بریتانیا با توزیع عادلانه قدرت سیاسی و بازار رقابتی در داخل همراه بود درحالی که در عرصه جهانی توزیع ناعادلانه قدرت اقتصادی نمی‌توانست پذیرای آزادی تجارت باشد. در کشورهای متأخر صنعتی، ناسیونالیسم در دوره گذار جایگزین لیبرالیسم کلاسیک گشت.

از این رو، شاهد سیکلهای تجاری ناشی از رشد نامتعادل هستیم که در رژیم‌های پارلمانی دوره آن کوتاه (شبه سیکلهای ژوگلار) است و در رژیم‌های توتالیتر به علت دخالت دولت، سیکلهای پنهان است.

با توجه به پیامدهای اجتماعی- سیاسی رشد نامتعادل چگونه می‌توان آن را تعدیل کرد تا موجب دوگانگی و اگر در جامعه نگردد؟ آیا بخش پیشرو قادر است رسالت‌های تاریخی خود را به مثابه موتور توسعه ایفا کند و از طریق ارتباطات زنجیره‌ای پسین و پیشین بطور هماهنگ با دیگر بخشها به رشد متعادتری دست یابد، یا به جزیره‌ای متروک در گستره اقتصاد سنتی با اثرات بازدارنده بدل می‌گردد؟

در روند «رشد متعارض» جوامع، منافع گروه‌های «غیر حاکم» با منافع «گروه حاکم» در تعارض قرار می‌گیرد. تکنوکرات‌های شبه مدرنیست وقتی قدرت انحصاری سیاسی را در دست داشته باشند، منافع و آرزوهای گروه‌های غیر حاکم چون نمایندگان حرفه‌های کوچک، کشاورزان و بازرگانان سنتی مورد بی‌مهری واقع می‌شود. اینگونه رشد متعارض ویژگی برجسته نظام‌های اقتدارگرای مدرن است. در این حالت با «مجموعه صفر» یا حتی «مجموعه منفی» منافع حاصله از رشد متعارض روبرو هستیم.

نخبگان جامعه دیوانسالار از پروژه‌های بالاسری اجتماعی و اقتصادی دولتی که فاقد ریسک سرمایه‌گذاری برای مجریان است، برخوردار می‌گردند یا زیر چتر حمایتی دولت، طی دوره ای بلندمدت، قدرت انحصاری خود را در فعالیتهای مستقیماً مولد حفظ می‌کنند، بی‌آنکه فشار سیاسی از طرف «گروه‌های غیر حاکم» برای تعدیل قدرت اقتصادی وجود داشته باشد. منافع حاصله، گروه‌های ذینفع را به مقاومت در برابر تغییر سیاستها می‌کشاند.

دامنه و شدت جنگ قدرت در روند رشد متعارض به میزان تقابل ایدئولوژی مدرنیست با سنت‌های رایج، اثرات بازدارنده مرکزیت رشد، ساختار ارتباطات پسین و پیشین بخش‌های اکتساب کننده رشد، «مشروعیت» سیاسی برای تعیین اولویتهای رشد و بالاخره وجود فرهنگ ریاضتگرایی دنیوی در بخش غیر حاکم بستگی دارد. در جوامعی که ریاضتگرایی دنیوی مشروعیت داشته (جوامع شرق و جنوب شرقی آسیا)، روند رشد نامتعادل با تعارض جدی همراه نبوده است، ولی در جوامع آمریکای لاتین و خاورمیانه، رشد متعارض منطقه را کودتاخیز کرده است. الگوی عدم تعادل - تورم - تخاصم از ویژگی این جوامع است.

تجربه اقتصادهای دوگانه با قدرت جذب بالا، چون ایران، مؤید آن است که تداوم رشد متعارض، مراکز قدرت را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. تنوع منابع قدرت و ویژگی‌های نظام ایدئولوژیک با توجه سیاست خارجی به «موازنه منفی» از یک طرف، و تنوع مزیت‌های نسبی منطقه‌ای از طرف دیگر، رشد متعادتر ملی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

کشورهای درحال توسعه امروزین با فراز و نشیب‌ها و نخاصات شدید اجتماعی همراه بوده است؟ کشورهای درحال توسعه بی‌آنکه توسعه اقتصادی را در قالب یک روند تاریخی و تدریجی کسب کنند، الزاماً به دلیل عقب‌ماندگی‌های تاریخی، محدود ساختن زمان انتقال به مرحله تولید و مصرف انبوه را هدف قرار دادند. در این روند، منافع گروهی نخبگان دولتی یا فشار سیاسی بخش خصوصی می‌تواند اولویت‌ها را در رشد نامتعادل تعیین کند. اولویت دادن به سرمایه‌های پالاسری اجتماعی - اقتصادی یا سرمایه‌گذاری‌های مستقیم مولد غالباً در مراحل انتقال از جامعه سنتی و رسیدن به بلوغ اقتصادی به اراده سیاسی نخبگان تعیین می‌شود و از مرحله بلوغ اقتصادی، ملاحظاتی اقتصادی در اولویت قرار می‌گیرد. کشورهایی که دارای مرکزیت سیاسی نیرومند هستند قادر خواهند بود عطش تقاضای مصرفی را حتی در دوره خیز کنترل کنند و به ادامه سرمایه‌گذاری در SOC بپردازند (کره شمالی، چین) ولی رژیم‌های پارلمانی ناچار به ایجاد تعادل اقتصادی و در نظر گرفتن «سویابهای اطمینان» برای مقابله با افکار عمومی خواهند بود.

رشد نامتعادل برپایه اولویت SOC و کالاهای سرمایه‌ای در شوروی سابق، به علت ساختار سیاسی توتالیتر و کنترل فشار تقاضای مصرفی با موفقیت دنبال می‌شد ولی دموکراسی پارلمانی در هندوستان قادر به تجدید مصرف خصوصی نیست و الزاماً در سال‌های انتخابات (هر چهار سال یکبار) با ارائه بودجه انتخاباتی و تخصیص اعتبارات سخاوتمندانه برای هزینه‌های مصرفی، اولویت‌های رشد مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد.

صنایع سنگین همخوانی نداشته است. اینگونه رشد در کنار کمبودهای کالاهای مصرفی و اساسی، تورم و بیکاری (به دلیل سرمایه‌بر بودن پروژه‌های جدید) با فشارهای سیاسی از جانب بخشهای سنتی بوده است. در هندوستان، فشارهای سیاسی نمایندگان بخشهای محروم اقتصادی به تعدیل رشد در جهت توجه به بخش کشاورزی و سنتی (مثل اقدامات انقلاب سبز و توسعه صنایع دستی) انجامید. برخلاف هند، در پاکستان و سری لانکا رشد نامتعادل برپایه اولویت دادن به صنایع مصرفی، با شیوه حکومتی آنها همخوانی بیشتری داشت و تعدیل رشد از طریق فشارهای سیاسی برای ایجاد سرمایه‌های پالاسری اجتماعی صورت گرفت.

## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

اغلب کشورهای توسعه یافته امروز، در مرحله خیز اقتصادی با اولویت بخشیدن به یک یا دو بخش پیشرو، راه رشد نامتعادل را اختیار کرده‌اند. انگلستان با اولویت دادن به منابع زغال سنگ، آمریکا به راه آهن، و ژاپن با اولویت دادن به صنایع ابریشم به مرحله بلوغ اقتصادی گام گذاشتند. از طرف دیگر، کشورهای درحال توسعه امروز نیز با انتخاب بخش پیشرو، رشد نامتعادل و در بسیاری موارد «معارض» داشته‌اند. چرا رشد نامتعادل در

12. see A.O. Hirschman/ strategy of Economic Development/ Yale University press/ 1967.

۱۳. رجوع کنید به فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه در ایران، ۱۳۵۷.

14. A.O. Hirschman/ The Tolerance For Income Inequality in the course of Economic Development/ 1973/ Reprinted in Trespassing OP. cit. chapter 3.

15. W.W. Rostow/ Op. cit, p.2.

16. A.N. Agrawala & S.P. Singh / OP. cit, p. 160.

۱۷. نگاه کنید به اثر ماکس وبر، اخلاقی پروتستان و روح سرمایه‌داری، سمت، ۱۳۷۱ و N. Kaldor/ Economic Growth & Cyclical Fluctuations/ the Economic Journal/ March 1954/ p. 67.

18. A.N. Agrawal-a etc. / OP. cit p. 178.

19. See H. B. chenery, Structural changes and development policy, N.Y. World Bank/ 1979.

20. A.O. Hirschman. OP. cit.

21. Fordetail see/ Boeke/ Economics and Economic policy of Dual societies/ 1953/ B. Higgins' the Dualistic Theory of Under developed Areas/ «Economic Development and cultural changes/ Jan. 1956/ R.S. Eckaus the factor proportions problem in Under developed Areas/ in Aggrewal & singh OP. cit, pp. 348-78.

۲۲. مرتضی اسدی، همان منبع صفحه ۹۰.

۲۳. رجوع کنید به فریدریک لیست، نظام اقتصاد سیاسی، ۱۳۴۱، ترجمه ناصر معتمدی، انتشار

24. Carey, patten.

25. Parties and Macro Economic Policy, «American Political science Review Vol. 71/ No. 4 (Dec. 1977/ pp. 1467-87.

۲۶. مرتضی اسدی - تمرکز اداری - سیاسی و مراحل رشد اقتصادی، مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۴۶، ص ۷۱-۷۳.

27. S. Chakarvaty, Economic planning, Indian Experience, oxford university press/ 1987, pp. 7-18.

## زیرنویس:

1. A. Fishlow/ Empty Economic Stages/ Economic Journal/ Vol. LXXV/ No. 297/ 1965/ pp. 120-2.

2. A. O. Hirschman, A Dissenters Confession: «The Strategy of Economic Development» Revisited ed. by G.M. Meier & D. Seers, oxford University press, 1984, pp. 104-110.

3. G. Myrdal, Economic Theory and Underdeveloped Region / 1957/ pp. 1-13.

4. W.W. Rostow / politics and The Stages of Growth/ Cambridge University press / 1971.

و رجوع کنید به:

W.W. Rostow / the stages of Economic Growth/ Harvard University.

5. E.A. Brett, the world Economy since the war / the politics of uneven Development (McMillan) / 1985.

6. Websters third New International Dictionary.

7. R. Turvey, some aspects of the Theory of Inflation in a closed Economy, «Economic Journal», vol. 61/ sep/ pp. 531-43.

8. S. Deger/ Military Expenditure in Third World countries/ The Economic Effects/ Routledge & Keganpaul/ London/ 1986/ p. 222.

9. Adam Smith/ An Inaury in to the Wealth of Nations/ 1776/ chapter.

۱۰. مرتضی اسدی، رشد نامتوازن و دوگانگی اقتصادی ایران، پاییز ۱۳۴۹، شماره ۲۲، صفحات ۱۰۲-۸۸.

11. J. L. Hon/ M.P. llsley/ problem of Monetary Stabliation/ ed by. J.A. Krout/ «problems of Total War», colombia University press 1944/ pp. 360-70.